

چرائی ضرورت دادرسی جاسوسان امریکائی

ارزیابی دیدگاههای حزب پیرامون زشتکاریهای

امپریالیسم امریکا

پندارهای انحصارگران همه امیدهایی است پیوند خورده با وابستگیها

در صفحه چهارم

اقتصاد ایران را در باید

شیوههای کهنه قادر به درمان دردهای اقتصادی نیست

سرمایه گذاری داستانی است فراموش شده، سطح اشتغال به طور پیوسته رو به کاستی دارد و سرعت این کاهش هم کم نیست، بیکاری پنهان، بصورت بلای ویران کننده ای همه نظام اقتصادی ایران را فرا گرفته و پیشههایی چون بساطاندازی و دوره گردی، تنها پناهگاه نیروهای کار شده است که آشکارا اثر آنها در نظام اقتصادی فزونی دادن بی رویه قیمتها است، و از سوی دیگر قیمتها نیز بقیه در صفحه دوم

دست اندر کاران باید از خود ابتکار نشان دهند.

اقتصاد ایران به تنگ نفس افتاده است. دم فرو بردن و دم بر آوردن آن به دشواری صورت میگیرد. گردش پول در شریانهای اصلی اقتصاد به کمترین سرعت ممکن گریخته است.

خواب کرده های امریکائی در تلاش گزینش

تصمیمی «فاجعهای می آفریند. در سلسله ارتباطهای پیچیده اجتماعی، که هیچکدام از عواملهای تعیین کننده در اختیار آدمی نمیباشد. پیامد تصمیمها وی تصمیمیها نیز در وای اراده آدمی قرار دارد، در جامعه سرمایه داری هیچ تصمیمی به طور قطع و یقین، بایامدهای خود در ارتباط ذاتی ارتباطها پریشانیهای ذاتی ارتباطها در چنان جامعههایی، آدمی را به موجودی سرگشته وروئایی بدل میکند که در برابر سیل رویدادها، توانائی خود را بر توجیه خویش از کف میدهد و به دومیسیر انحرافی درمی غلطد.

یا از اساس وپایه توانایی خویشتن رادر تعیین راه زندگی خود انکار میکند و تن به رویدادها می سپارد و چون بر گاهی بر سطح سیل خروشان، تسلیم و شکستگی رامی پذیرد و در این حال از وی موجودی پذیرنده و خویشتن گریز پدید می آید. یا بر عکس در برابر هر حادثه به واکنش می ایستد (به اقتضای شرایط در پیامدها بی اثر است) و هر دم خروشی تازه برمیدارد و با همه شرایط و پیرامون خود از زمین تا آسمان درگیر میشود. و حالت نخستین پدید آورنده گونه ای مالیخولیا (ملانگولی) و حالت دوم پدید آورنده گونه ای برانگیختگی (مانیاک) است. بقیه در صفحه سوم

کالاهائی هستند که در این معرکه ی سیاسی عرضه میشوند. سرمایه داری امریکا بر برای بدست آوردن سند مشروعیت خود و برای خواب کردن و خام کردن مردم امریکا، گونه گون چشم بندیها آفریده است. مردم از خویشتن ریمده امریکا را گاه با ابزارهای تازه آشپزخانه و گاه با سفر پیچیده به فضا سرگرم می کنند ولی سرگرمی هائی از این دست دارای شعاع عملکرد اندک است. اثر جلوه های فریبنده آوازه گیریها بر روان آدمها، خواه و ناخواه در زمان امکان محدود میباشد و برای خام کردن انبوه عظیم جماعتهای بشری به داروهای خواب آور سنگین تری نیاز است. این داروها باید چنان باشد که آدمی را از حالت پذیرندگی خارج کند و او را در رویای تعیین کنندگی فرو ببرد، آدمی را باید در خویشتن خود چنان به اندیشه نشانند که تصور قدرت و اراده در وجودش پدید آید و در نزد خود چنان پندارد که «او» موضوع تصمیم نیست بلکه عامل تصمیم است.

آدمی در طول قرنها، همواره یاد و مسئله آزادی و تصمیم که خمیرمایه بسیاری از تراژدیهای زندگی وی میباشد، روبرو بوده است. تصمیم گرفتن و تصمیم نگرفتن، هر دو بر انسان اسیر دشوار است. در چنین شرایطی هر «تصمیم» یا هر «بی

حزبهای جمهوریخواه و دموکرات بایکدیگر تفاوت بنیادی ندارند

چشم بندی انتخاب رئیس جمهوری امریکا امروز پایان می گیرد و تا چند گاهی «بسا اندازان» سیاسی باید معرکه هایی با مشتری کمتر برپا کنند. انتخاب ریاست جمهوری امریکا پرمشتری ترین «معرکه سیاسی» کشورهای غربی است و در آن همه نوع «بساط» گسترده میشود. بمب اتم، افزایش قیمتها، قدرت نظامی روسیه، سطح اشتغال، حقوق مدنی رنگین پوستان و صدها دشواری دیگر

به جنگ سامانی استوار دهید

انحصارگری را از جبهه های جنگ دور سازید

پیش از این ویرانی و مرگ بر «میهن عزیزتر از جان» روا ندارید

شش هفته از شروع رسمی جنگ می گذرد، در این شش هفته ملت ایران دلاوری نشان داد و ارتش ایران با عزتی کم مانند از خود گذشتگیها ۹ قهرمانیها نموده و همه طرحهای نخستین دشمن را برای یک پیروزی شتاب آلود بی اثر ساخت.

ارتشیان رنجیدگیهای گذشته را فراموش کردند و برغم آسیبهایی که از انقلابی نمایان دیده بودند جان بر کف برای حفظ جمهوری اسلامی ایران به میدان نبرد میهنی تاختند و چنان با کاردانی و کارائی جنگیدند که جهانیان به شگفتی درآمدند.

جنگاوران نیروهای هوایی و دریایی دلیریهای افسانهای کردند و دریا و آسمان را بر دشمن بدسگال فرو بستند.

رزمندگان نیروی زمینی در شرایطی بکلی نابرابر به رزمهای حماسه ای پرداختند و از هر ذره خاک ایران چنان عاشقانه دفاع کردند که خاطره هر پهلوانی از یادها رفت.

این مردان پر غیرت آن سان شورانگیز به رزم برخاستند که تاسالهای دراز یاد سلحشوری و آزادگیهای آنان ملت ما را سربلند خواهد داشت ولی باینهمه استواری که پشتیبانی دیگر پاسداران انقلاب و ایستادگیهای مردمی رانیز همراه داشت، هنوز دشمن بی آرم گوشه هائی از ایران زمین را در اشغال دارد و گاه و بیگاه هم به پیشرویهایی تازه ای دست میباید.

با آنکه کارشناسان نظامی برجسته جهان ناآگاهی و ناتوانی ارتش مزدور دولت نژاد گرای بعث عراق را شناخته و گواهی کرده اند ولی کدام عامل سبب شده است که مشتی سفله این سان بر ایران انقلابی درشتی کنند.

در مجموعه عاملهای پیروزی آفرین بیشترین نارسائی کشور در قدرت سیاسی سامان دهنده جنگ است.

دست اندر کارانی که میباید اسباب ظفر مندی ارتش را در جبهه ها فراهم آورند در اجرای این وظیفه سترک آشکارا ناشایستگی نشان داده اند.

در گیر و دار معرکه سر نوشت، دست اندر کاران در اندیشه استوار کردن پایه های قدرت شخصی خود بوده اند و در این راه تا آنجا پیش رفته اند که از عرضه داشتن افتخارها بر فدائکاران جبهه های جنگ دریغ کرده اند و افتخار را هم در ساخت فرقه گرائی خویش جای داده اند.

ناشایستگی دست اندر کاران حکومت و رقابتیهای زیان بخش آنان کار را بدانجا رسانیده است که برای انحصار داشتن افتخارها، سامان یافتن جبهه ها را خوش نمیدارند و میکوشند در هر بقیه در صفحه دوم



تکیه بر جای..

حقوق ذاتی انسانها را

نادیده نگیرید

کارکنان

فروشگاه قدس را به کار برگردانید

انقلاب اسلامی، ناگزیر از یادآوری دوباره این نکته می باشد که در نظام جمهوری اسلامی ایران، بیکار گذاشتن گروه بزرگی از مردم و به اختلال کشاندن زندگی روزانه آنها، به هیچ وجه دلیلی قابل قبول نیست.

انسانها ابزار کار بی جان نیستند که هر گاه به آنها نیاز باشد، به کارشان گیرند، و هر گاه نیاز نباشد، برکنارشان کنند.

انسانها صاحب حقوقی هستند، که یکی از اصلی ترین آنها، حقوق اقتصادی است و همچون حقوق مدنی و حقوق سیاسی از حقوق ذاتی می باشد. هیچ مقامی را نباید توانائی آن باشد که حقوق انسانی را نادیده بگیرد بخصوص که در اصل سیستم قانون اساسی بر خورداری همه زنان و مردان از این حقوق تصریح شده است.

حکومت در برابر مردم تعهداتی دارد و فراهم آوردن کار برای همگان یکی از این

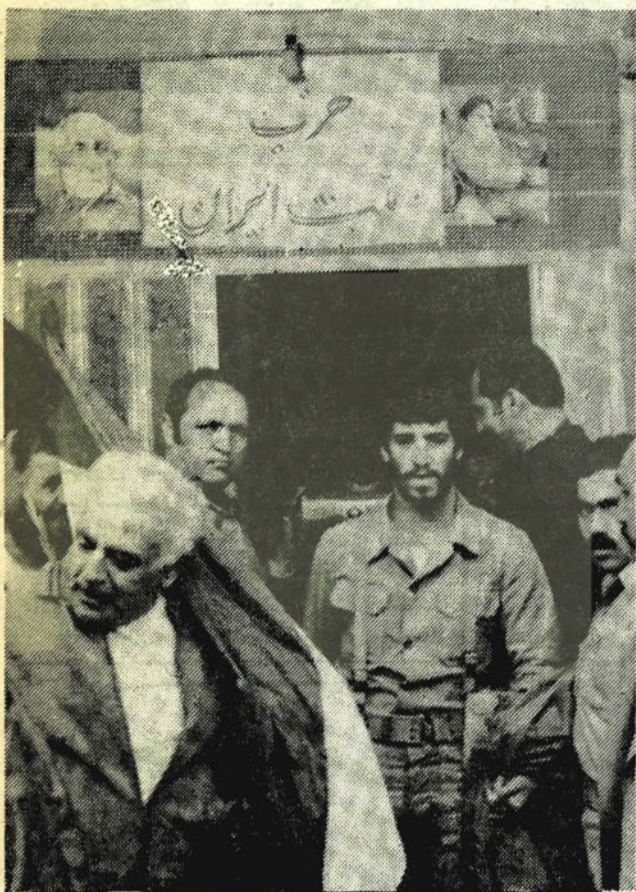
روزنامه انقلاب اسلامی در شماره دوشنبه پنجم آبانماه ۱۳۵۹ زیر عنوان «به علت عدم استطاعت مالی قادر به تحمل بیکاری نیستیم» می نویسد «قریب دویست و پنجاه نفر از کارکنان فروشگاههای زنجیره ای قدس (کوروش) در روزهای پنجشنبه هفته گذشته و شنبه همین هفته در محل دفتر مرکزی این فروشگاه واقع در خیابان طالقانی تقاطع خیابان سپهبد قرنی اجتماع کرده بودند. این عده از کارکنان قراردادی فروشگاههای قدس بودند و اینک که مهلت قرارداد اشتغال به کار آنها به پایان رسیده است به علت امتناع هیئت مدیره فروشگاه از تجدید قرارداد بیکار شده اند.»

از تعرض مصون شناخته و در اصل بیست و هشتم ایجاد «امکان اشتغال به کار» همه افسراد را وظیفه دولت دانسته است. در توجیه برکناری این گروه بنا به نوشته روزنامه در همان شماره آمده است در تماسی که با مدیرعامل فروشگاههای قدس برقرار شد وی در این مورد اظهار داشت: چند ماه قبل بران شدید تا ساعات کار فروشگاه را از هشت به دوازده ساعت افزایش دهیم. برای این کار به تعداد بیشتری پرسنل نیاز داشتیم لیکن از آنجائیکه احتمال میرفت که به علی موفق نشویم برنامه کار دوازده ساعته را ادامه دهیم، تصمیم گرفتیم که این عده را به طور موقت استخدام نمائیم و اگر ادامه دوازده ساعت کار در روز بقیه در صفحه سوم

تمهدها است و برکنار کردن حتی یک نفر از کار فاجعه اجتماعی بزرگی است که هرگز نباید به آن تن در داد. هر چند گاه یکبار، بیکار کردن گروههایی از مردم، پیامدهای روانی و اجتماعی و اقتصادی زیانباری دارد. بیکار کردن گروه گروه کارکنان، هر گونه امنیت شغلی را از میان برمی دارد و در روان آدمها، بذر اضطراب و ناامیدی می کارد و آدمی که به چنین وضعی دچار آید در حیات اجتماعی و اقتصادی، به سختی می تواند سودمند باشد. بهمین دلیل قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصل بیست و دوم «شغل اشخاصی را

ارگان حزب ملت ایران

گزارشی از رهسپاری وابستگان و هواداران حزب به میدان جنگ



همرزم داریوش فروهر و همرزم خسروسیف، دبیر و دستیار دبیر حزب هنگام بدرقه وابستگان حزب

سرپرست پایگاه ارتباطی حزب در استان آذربایجان غربی، نشان میدهد که همزمان راهی جبهه در بامداد روز یکشنبه چهارم آبانماه، با آوازی دل انگیز «سرودای ایران» شهر اورمیه را بیدار کردند و پس از توقفی کوتاه در پایگان به میعادگاه از پیش تعیین شده روانه گشتند و در دهکدهای نزدیک مرز به پیشمرگان حزب دمکرات کردستان عراق، که انتظار آنها را می کشیدند پیوستند.

سحرگاه روز دوشنبه پنجم این گروه به سرپرستی همرزم غلامرضا کریمخانی همراه ادریس باززانی از مرز گذشتند تا به دیگر رزمندگان رسیده و جبهه ای کارساز به پهنای خمشی پایان ناپذیر بگشایند.

روز شنبه سوم آبانماه از صبح زود جنب و جوش دیگری در حزب به چشم می خورد، دلها تپیدنی دیگر داشت و نگاهها رنگی دیگر. آنروز جوانترین و عزیزترین یاران ما، که هریک آئینهی شور و تکاپوی سالهای گذشته بودند، راهی جبهه می شدند.

همرزمی که برادرش و دوخواهرزاده اش به جبهه می رفتند به سنت دیرین آتش می افروخت تا برکت اسپند را بدرقه ای راه این دلوران جوان سازد.

مادری که فرزندش رهسپار میدان نبرد می شد، گروه خون بچه ها را روی آستین بلوزهایشان می دوخت و درنگهایش و در حرکتهای دستهای آنچه یافتنی نبود، کوچکترین نشان تشویش و تردید و آنچه در فضا موج می زد عشق به ایران و آرزوی پیروزی بود.

سرانجام لحظه ای بدرود گویی فرارسید، دبیر حزب پیرامون وظیفه ی بزرگی که یاران برای انجام آن آماده می شدند سخنان پرشوری ایراد کرد و واپسین کلمه های وی با آهنگ دلنشین و نمیرای «ای ایران» در آمیخت.

سپس داریوش فروهر، دبیر حزب بگونه ای پدری که فرزندان خود را به میدان هموردی دشمن روانه سازد، به یکایک همرزمان جوانش قرآن کوچکی با شاخه ای گل داد و در آستانه قرارگاه حزب آنها را از زیر کتاب آسمانی رد کرد.

وقتی همه رزمندگان بر خودروها نشستند، جمعیت برای تندرستی و پیروزی آنها بانگ تکبیر برداشت و بار دیگر همه، از پیرمرد رهگذر تا زن خانهداری که همه می بدرود گویی، وی را به خیابان کشیده بود، سرود «ای ایران» سردادند.

خود زیر تأثیر دهها عامل رنگارنگ، بی محابا افزایش می یابد.

کشاورزی که آنهمه درباره رونق یافتن آن گفتگو کرده اند از هیچ پیشرفتی نشان ندارد و هنوز بخش بسیار بزرگی از غله مورد نیاز کشور از خارج وارد میشود و میزان واردات آن حتی از گذشته هم فزونی است. طرحهایی که به عنوان واحدهای تعاونی تولیدی کوچک به اجراء درآمد هیچکدام نتوانستند بر حیات اقتصادی کشور امید بهبودی پدید آورند و احتمال برگشت وامهایی که به آنها داده شده نیز بسیار اندک است.

و این نتیجه، هم از آغاز قابل پیش بینی میبود. درآمد دولت، بی هیچ گفتگو کاستی فراوان یافته و آشکار نیست که دولت هزینه های فزاینده خود را از چه محلی فراهم میدارد. اگر این هزینه ها از راه وامگیری از بانک مرکزی و به گونه ی نشر اسکناس باشد، فاجعه ها در پی خواهد آورد. امید است که به این شیوه و این راه گزینی نیابند که زدودن اثرهای آن بسیار دشوار خواهد بود. بخش ساختمان، در اثر توسانهایی که در تصمیم های



وابستگان حزب ملت ایران در کنار پیشمرگان حزب دمکرات کردستان عراق در دهکدهای در نوار مرزی

اقتصاد ایران را در یابید

و هیچکس نمیداند دولت چه اندازه و از چه محلی درآمد دارد و آن درآمد را به هزینه چه کارهایی میرساند. یکبار وعده داده بودند که برای شرایط جنگی، بودجه اضطراری تهیه و اعلام خواهند کرد ولی تاکنون هیچ آگاهی از تنظیم و به تصویب رسیدن چنین بودجه ای در دست نیامده و با آنکه در نوشتارهای چندی در نامه آرمان ملت، خواسته شد که از چگونگی این بودجه مردم را آگاه دارند باز هم هیچ خبری در این زمینه نرسیده است. و اینک بار دیگر، با گذشتن نیمی از سال مالی کشور، با اصرار میخواستیم که دولت میزان و منابعها و محلهای دریافتها و پرداختهای خود را اعلام کند. اگر پنهان نگاهداشتن درآمد و هزینه دولت از آنروست که می خواهد مردم از نابسامانی بودجه کشور آگاه نشوند تا مبدا در روحیه ایشان اثر ناگوار بگذارد باید یادآوری کرد که مردم هم اینک به حدس و گمان در این باره نشستند و خود پندارهائی در این رهگذر بر خویشان ساختند.

قانونی ناظر بر آن پدید آمد، شکستگی خود را از دست داده و اینک با آهستگی بسیار راه می سپرد. بخش خدمات، در زمینهای غیرمولد گسترش بسیار و نامتناسب یافته، و در زمینهای که می تواند تولید را برانگیزد، رنجور و زخم خورده برجا مانده است و از اینراه به بیکاری پنهان دامن میزند. نظام بانکی کشور با آسیبهای اساسی، که بر آن رسیده توان و کارایی خود را در اثرگذاری بر اقتصاد از دست داده و دوباره سازی آن به زمان بسیار و توانائی های اقتصادی نیاز دارد. در مجموعهای، چنین غمناکیز، دولت و کاربدستان اقتصادی از دادن هرگونه آگاهی به مردم خودداری میورزند و همگان از چگونگی حیات اقتصادی کشور خود به کلی بی خبرند. دریافتها و پرداختهای خزانه داری کل کشور که باید هر ماه انتشار یابد، یکسره از نظرها پنهان است. بودجه کشور که هم از آغاز کسری هنگفت میداشت، اینک در پردهای از ابهام فرو رفته

ولی هیچکدام از این پندارها بر روحیه مردم اثر نامیدکننده نمیگذارد و مانند همیشه، آماده همه گونه فداکاری در راه پیشبرد هدفهای انقلاب هستند. مردم با بینش سرشار سیاسی و اجتماعی خود آن کاستی های اقتصادی و مالی را که ناشی از مبارزه ضدامپریالیستی ملت ایران است می شناسند و می پذیرند و برای از میان بردن آنها از هیچ همگامی دریغ ندارند. اما شرط بهره گرفتن از این روحیه زنده و پویا آن است که مردم را در جریان همه رویدادهای اقتصادی و مالی کشور بگذارند و گرنه بی خبر نگاهداشتن آنان و سپس به ناگهانی آوای نابسامانی سر دادن، برایشان گران خواهد آمد. دولت انقلابی نباید رویدادهای مالی را از مردم کشور پنهان دارد. چنین دولتی جز مردم، تکیه گاه دیگری ندارد که در زمان تنگی از آن یاری بخواهد، پس می باید پدید آمدن هر تنگی را، به دقت و به شرح با آنان در میان گذارد و از آیسرو بازهم برخواستگی گذشته خود اصرار می ورزیم و می خواهیم که بقیه در صفحه پنجم

بیشکش به بانو فهیمه محبی همسر و مادری که اینارش را کلامی برای بیان نیست

ایشار

دور از یار و دیار
گرد غربت به سرش بنشسته
درگزند دوران
تک و تنها، خسته
سالها درگذر باد گذشت
به تمنای شکوفایی او
درنگاهش، معصوم
و به بالایش، سرو
همسرش را میدید
همسرش را که بخون درغلتید
زندگی بی او پر بود از او
.....
و سرانجام رسید
روز، آن روز پلید
آفتابش، خونبار
آسمانش، تاریک
و زمینش خسته
ایر بارید، آتش
همه جا را سوزاند
.....
بی هراس و تردید
دل پرازشور و امید
راهی ایران شد
و هم از راه به میدان نبرد
بوسه بارانش کرد
مادر او را، که تمام رمقش بود به جان
و به او گفت: از این لحظه به بعد
جز به «ایران» مندیش
میمنت در خطر است
«شو» خطر کن پسر
عشق شو، ایمان شو
ذره شو، «ایران» شو
.....
آن عقاب سرکش
بال بگشود، بلند
آسمان را بپیمود
لحظه ای آتش شد
و فرو بارید دشمن را، مرگ
لحظه ای دیگر، خاکستر پاکش جاوید
نام ایران شد و بر دشت نشست
او به «ایران» پیوست
تاج شد از لاله
موی مادر آراست.

۷ آبان ۵۹ «پروانه»

به جنگ سامانی استوار دهید

جبهه گروهی از وابستگان خود را جای دهند تا هر پیروزی را به بستانکار حساب خود منظور دارند. اینان که در توان بخشیدن بر نیروهای رزمنده سستی خود را نشان داده اند، در هراس از پی آمد رویدادها، به یکباره با پذیرفتن هر خفت به دشمن دیرین لبخند مهر زدند و هر طعنه مردم را هم به جان خریدند، هم آنان در گذشته بسیار نزدیک فریادهای خشمناکیز میزدند و از هر گونه روی می گردانیدند. بی هیچ پرده و پروا به سرزمین خصم حیل گر رو نهادند و بر فرجام خوش دشمن بزرگ تلاش ورزیدند. در این آشفتگی محنت انگیز آنچه بر قلبهای آزادگان و وفاداران راستین به انقلاب نگرانی و اندوه میریزد روند ناگوار نبرد در جبهه های جنگ است. ایران می باید بسیار زودتر از اینها، عراق استعمار ساخته را تارانه باشد ولی چنین نشده است و اینک در میان شعله های جنگی تحمیلی، شهرها و روستاهای زیبای ما میسوزد و نهادهای بزرگ اقتصادی ما از میان می رود و بیکرهای از هم دریده مردان و زنان و کودکان ما غرق در خون بر خاک می افتد و دریغا که بسیاری از این ضایعه ها ناگزیر نبوده است. به آسانی می شد که با سامان بخشی درست در کار جنگ و پدید آمدن فرماندهی ورزیده و بسیج همه نیروهای مردمی، بخش بزرگی از این ناکامیها را مانع شد. اینک زمان آن است که دولت مردان و دست اندر کاران کشور بخود آیند و بیش از این در فراهم داشتن سامان جنگ بایسته سستی رواندارند و همچنانکه بارها گفته شده است آنها که دانائی و توانائی اجرای این وظیفه بزرگ تاریخی در خویش نمی بینند باید که جای خود را به کسانی گردان و کارا بسپارند باشد که پیروزی حاصل آید و مردم از گسناه انحصار گران در گذرند. اگر جز این کنند بیم آن میرود تا پیش از آنکه میهن به آسیبهای سخت تر دچار آید پایه های قدرت اینان ویران شود و با سرافکنندگی به زباله دانی تاریخ افتند.

خواب‌گردهای امریکائی

گروهی اندک از پذیرندگان نیز در جریان رویدادها، به کمین می‌نشینند و بی‌التفات، به آنچه بود و هست، با حسابگری‌های رندانه، از رویدادها بهره‌بردارند، اینان تردستان یا به پندار روانشناسان سوداگر غرب «رنالیستها» هستند.

این فاجعه زندگی آدمی خاص دوران سرمایه داری نیست، در هر جامعه‌ای که نظام زندگی اجتماعی، از مسیر منطق و دادگری به دور رود، چنین نتیجه‌ای حاصل می‌آید.

سلطه قدرتهای بی‌منطق و بیدادگر بر هستی ملتها و غلبه فقر و بی‌برگی و بسته ماندن راههای رهایی، خواه و ناخواه آدمی را به چنین پریشانی‌ها می‌کشاند.

فرو ماندن آدمی در چنبر دشواریهای زندگی اجتماعی واز میان رفتن راههای سالم زیست، در طول تاریخ، بارها و بارها، آدمی را به درماندگی بی‌حاصل و یا عصیان کور کشانیده و جامعه را به تلاطم افکنده است.

گاه آدمی بانگ برداشته که «خوش‌فرش بویریا و گدائی و خواب‌امن» و هر فشار و تلخی زندگی را چنین با وقار تحمل می‌کند که «به گرد بر سرم ای آسیای دور زمان- به هر ستم که توانی که سنگ زیرینم» و گاه هم در حالتی برانگیخته بر خویشتن حماسه می‌خواند که «چرخ برهم زبم ارجز به مرا دم گردد». گروه کور شرایط زندگی اجتماعی، آزادی را از آدمی باز می‌ستاند، ولی تردید یابی تصمیمی هم که به جای آن می‌نشیند، پاسخگوی نیازهای روانی و اجتماعی آدمی نیست. آدمی در چنان شرایطی، به گفتار بودا همچون ماهی در دو کرانه رودخانه شنا می‌کند. و از کرانه تصمیم به کرانه تردید می‌رود، و باز بر می‌گردد.

و در هر حال چه تصمیم بگیرد، چه تصمیم نگیرد، شرایط نامساعد زندگی اجتماعی، ستمها بروی روا خواهد داشت در چنین هنگامی، هر تصمیم و هر بی‌تصمیمی بر آدمی جز محنت نمی‌آفریند.

دو اثر بزرگ هنری تاریخی، دو تراژدی عظیم، که افتخار ادبیات جهان ملتهاست دو حالت تصمیم گرفتن و تصمیم نگرفتن و فاجعه‌ای را که در پشت هر کدام نهفته است ترسیم می‌کند.

«اتللو» و «هملت» تصویرهایی درخشان و پایدار از این دو جنبه روان آدمی است. اتللو تصمیم می‌گیرد، و با قاطعیت تصمیم می‌گیرد، و از تصمیم خود فاجعه می‌آفریند. هملت تصمیم نمی‌گیرد، و با تردید وقت می‌گذراند، و از دودلی وی فاجعه بر می‌خیزد. فاجعه‌ای که در پس تصمیم و بی‌تصمیمی نهفته است. تنها در مرز زیست فردی و روانی نمی‌ماند، و اثرهای آن تا دور دستهای زندگی اقتصادی و اجتماعی کشیده میشود.

تلاطم‌هایی که در پی تصمیم و تردید نهفته است، در متن یک اقتصاد بسته شبانی یا کشاورزی قابل تحمل است، ولی در شرائط یک اقتصاد صنعتی رشد یابنده، قابل تحمل نمی‌باشد. اقتصاد صنعتی، به دقت، بردباری، معادل، نظم و ثبات عاطفی نیاز

حقوق ذاتی انسانها را نادیده نگیرید

مقدور بود، این عمده را استخدام رسمی نمائیم.

وی افزود: اکنون با وقوع جنگ عملاً انجام این برنامه ممکن نیست بنابراین نیازی به این عده از افراد نمی‌باشد و از طرفی به علت اینکه این فروشگاه هم‌اکنون هر ماه حدود یکمیلیون تومان متضرر می‌شود از نظر مالی نیز قادر به تأمین حقوق این افراد نیستیم.

استدلالی که برای بیکار کردن این عده صورت گرفته، پذیرفتنی نمی‌باشد و در پی این استدلال تصور آدمها به عنوان ابزار کار و موضوع حق نهفته است و به هیچ وجه دارندگان نیروی کار صاحب حق شناخته نشده‌اند.

تصور اینکه گروهی را هرگاه خواستند به خدمت بگیرند و هرگاه خواستند از خدمت برانند تصوری است درخور چنان نظام فکری که به زباله‌دانی تاریخ افتاده است.

را که به وی القاء کرده‌اند، بر کاغذ می‌نویسد و به صندوق می‌اندازد و باز پس می‌گردد، و چنان می‌پندارد که خود تصمیم گرفته است و از این رهگذر نشاط و قدرتی در خویش احساس می‌کند و به تعادل و آرامش می‌رسد.

دشوخصیتی که در برابر انتخاب کننده قرار گرفته همان و بی‌تفاوتی و هر کدام را برگزیند، در ساخت و بافت اقتصادی و اجتماعی حاکم بر خود تغییر نمی‌دهد.

هردشوخصیت بر یک راه می‌روند، هردشوخصیت از معیارهای اساسی معینی پیروی می‌کنند و هردشوخصیت در خدمت نظام سرمایه‌داری قرار دارند. و هر دو شخصیت شیوه عمل یکسانی را به ناگزیر دنبال می‌نمایند.

برخی از ساده دلان چنان پنداشته‌اند که بین حزب دمکرات و حزب جمهوریخواه آمریکا تفاوت است. اینان تصور می‌کنند حزب دمکرات به آمیانهای انسانی نزدیکتر از حزب جمهوریخواه است و گمان دارند که شیوه عمل یکی مردمی‌تر و مهرآمیزتر از دیگری است.

تاریخ سیاسی ایالات متحده آمریکا به روشنی باطل کننده این پندار است. هر دو جنگ جهانی بزرگ به دستکاری حزب دمکرات آمریکا آغاز شد و اوج گرفت. سربازان آمریکایی به فرمان رئیس جمهور دمکرات آمریکا، بی‌هیچ موجب و بی‌هیچ اعلان جنگی به خاک ایران ریختند، دو جنگ گسترده کره و ویتنام به راه‌نمائی و خواست رئیس‌جمهورهای دمکرات افروخته شد. حمله نظامی به کوبا به فرمان رئیس جمهور دمکرات صورت گرفت.

حزب جمهوریخواه که به درستی به جنگ‌افروزی و اسلحه‌سازی و سوداگری مرگ شناخته شده است، هنگامیکه سود امپریالیسم آمریکا ایجاد

مصاحبه با ادریس بارزانی

آب دجله برای ما، فاضلاب آن برای بعضی‌ها



ادریس بارزانی

ادریس بارزانی، یکی از رهبران حزب دموکرات کردستان عراق که بدنبال قرارداد ننگین الجزایر، چند سال به‌همراه بسیاری از رهبران و پیشمرگان کرد در عظیمه کرج بگونه‌ای پناهنده سیاسی بسر برد، پس از حمله‌ی حکومت نژادگری بعث عراق به ایران و تصمیم رهبری حزب به گسترش پیکارهای رهایی‌بخش در سرزمین‌های خود، سحرگاه روز یکشنبه بیستم مهرماه، راهی میدان نبرد شد.

بارزانی، پس از تدارک نیازمندیهای پیشمرگان همراهش، یک ساعت پیش از گذشتن از مرز، در کلبه‌ی کوچکی با خبرنگار نامه آرمان ملت مصاحبه کوتاهی و شوراگیزی انجام داد که به نظر خوانندگان میرسد:

س- آقای ادریس بارزانی، شما اکنون که به سرزمین‌های خود باز میگردید، چه احساسی دارید؟

ج- احساس سربلندی میکنم که بدون کسب اجازه از حزب بعث عراق و صدام حسین به سرزمین‌های خود وارد میشوم، چون بمن و دیگر پیشمرگان گفته بودند که کار شما تمام شده و دیگر نمیتوانید از این شط حتی آب بخورید و ما همان هنگام گفتیم که آب دجله برای ما و فاضلاب آن برای شما.

س- چند سال است که از سرزمین‌های خود دور هستید؟

ج- شش سال!!

س- در این مدت شش سال چه کار میکردید؟

ج- بیشتر وقت من و یارانم صرف رفع دشواریهای یکصد و هشتاد هزار پناهنده کرد میشد که بتدریج بعراق باز گردانده شدند تا به سه سی هزار نفر رسیدند.

س- آیا در مدتی که پناهنده بودید، هیچ پیش خود فکر کردید، کاش جنگ را ادامه میدادید و پناهنده نمی‌شدید؟

ج- بله، من از کسانی بودم که به پدرم مصطفی بارزانی پیشنهاد کردم که جنگ را ادامه بدهیم و کشته شویم ولی پدرم گفت که این درست نیست، در شرایطی که کشورهای ایران و ترکیه بما کمک نمی‌کنند و از همه سو به ما فشار می‌آید، جنگ را به قصد کشته شدن ادامه دهیم، ولی این نیروی جنگنده

پرسشها بکنند. سخنانی که نامزد ریاست جمهوری پیش از رای گیری بر زبان آورد هیچ معنی و محتوای سیاسی بخصوص ندارد و در حکم «بادها» است. سخنان نامزد ریاست جمهور پیش از آنکه نشان دهنده آینده اقتصادی و اجتماعی کشور باشد، افسوسنی می‌باشد برای خواب کردن شنوندگان و رای دهندگان و یک پرده از چشم‌بندی انتخابات است.

برای خواب کردن رای دهندگان، دارویی ترکیبی فراهم می‌آید که سخنان نامزدهای ریاست جمهوری یکی از عنصرهای آن است.

کرد جنگ‌های ویتنام و کره را به پایان آورد و وزیر خارجه گمارده شده این حزب جنگ‌افروز، جایزه صلح دریافت داشت.

هیچکدام از این دو حزب در اساس و اصول با یکدیگر فرقی ندارند و هر کدام آنچه را که مناسب به حال اقتصاد سرمایه‌داری و سیاستهای امپریالیستی است به جا می‌آورند.

نقش‌هایی که هر کدام از دو حزب در تاریخ سیاسی آمریکا بر عهده داشته‌اند، به درستی بیانگر این نکته می‌باشد و هر کدام از این دو حزب به اقتضای شرایط، از خود واکنش نشان می‌دهند و هر کدام از آنها ممکن است واکنشهای جنگ افروزی یا صلح‌خواهی ابراز دارند.

هر کدام از آنها بر اساس نیازهای اقتصادی کشور خود ممکن است قانون‌هایی در جهت مخالف یا موافق گروههای اجتماعی خاص پدید آورند. هیچکدام از این دو حزب از جهان بینی ویژه‌ای بهره‌مند نیستند. هیچکدام از این دو حزب، آرمان روشن ندارند. هیچکدام از آنها حتی برنامه کار هم ندارند. هر دو حزب به گونه‌ی پیچ و مهرهای در دیوانسالاری عظیم اقتصاد امپریالیسم آمریکا عمل می‌کنند و فراخواندن انتخاب کننده به گزینش یکی از این دو، هیچ معنای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی دقیقی ندارد.

نامزدهای ریاست جمهوری به هیچ‌روی خود را پایبند تعهداتی نمی‌دانند که به هنگام رای گیری کرده‌اند. سخنانی که ریاست جمهوری دمکرات به هنگام رای گیری بیان کرد، با آنچه در عمل به کار بست تفاوت‌های ذاتی دارد ولی نظم سیاسی حاکم بر آن جامعه، فرصت آن را پدید نمی‌آورد که مردم از برگزیده خود در باره تفاوت‌های گفتارها و کردارهای

می‌تواند در آینده شرایط زمانی لازم را بدست آورد و دوباره به سرزمین‌های خود بازگردد و در حقیقت بخاطر حفظ آن ده هزار نفر هسته مرکزی پیشمرگان پناهنده شدیم که دوباره شرایط لازم را بدست بیاوریم.

س- آیا انقلاب اسلامی ملت ایران این شرایط را برای شما پیش آورد؟

ج- بله، این فرصت بعد از انقلاب اسلامی ملت ایران که تحول بسیار بزرگی بود، برای ما ایجاد شد.

س- آیا برای شما بعد از قرارداد الجزایر دهکده‌ای پایگاهی در عراق ماند؟

ج- خیر. بعضی‌ها ده هزار دهکده را با خاک یکسان کردند ولی ما کم کم پایگاههایی بدست آوردیم و همه دهکده‌ها را هم دوباره خواهیم ساخت.

س- تا چه اندازه به این جنگ و پیروزی خود امیدوارید؟

ج- بقدری امیدوارم که بزودی با ارتش بعثی جنگ جبهه‌ای خواهیم کرد و سرزمینهای خود را آزاد خواهیم ساخت.

س- آیا دولت جمهوری اسلامی ایران برای شروع این جنگ به شما کمک کرده است یا خیر؟

ج- زیاد خیر، ولی همان اندازه کمک که شده برای ما ارزش بسیار دارد.

س- آیا جوانهایی که همراه شما هستند تجربه جنگی دارند؟

ج- خیر آموزش دیده‌اند ولی تجربه جنگی ندارند و این موقعیت خوبی برای آنهاست تا تجربه هم بدست آورند ولی بیشترین مسئولیت با پیشمرگان قدیمی است.

سرنوشت سیاسی و اقتصادی و اجتماعی ایالات متحده آمریکا به هیچ‌روی در اختیار رای دهندگان قرار نمی‌گیرد، بلکه در ساختهای ریشه‌دار امپریالیستی این کشور فراهم می‌آید و به رای دهندگان تحمیل میشود.

رای دهندگان در حالتی بین خواب و بیداری، تصمیمی بی‌تصمیمی اتخاذ می‌کنند، و بدینوسیله سند مشروعیت نظام حاکم امضاء میشود.

نظام اقتصادی اجتماعی امپریالیسم آمریکا، آدمها را به گونه‌ی خواب‌گردها در پیچ و خم بازیهای روانی می‌گرداند و در آنها تصور آزادی و تصمیم و انتخاب پدیدار می‌سازد.

